



Closer

نزدیک تر

کارگردان: مایک نیکولز. فیلم نامه: پاتریک ماربر. مدیر فیلم برداری: استیون گلدبلات. تدوین: جان بلوم، آنتونیا وان درملان. طراح تولید: تیم هنلی. بازیگران: جولیا رابرتز، ناتالی پورتمن، جود لاول، کلايو اوون. محصول ۲۰۰۴ آمریکا.

دن (لاو) نویسنده‌ای ست ساکن لندن که می‌خواهد رمانش را تمام کند، اما فعلاً با نوشتن آگهی‌های ترحیم امورات می‌گذراند. یک روز با دختری آمریکایی، آلیس (پورتمن) آشنا می‌شود. آلیس درجا عاشق دن می‌شود و بدون هیچ چشم‌داشتی عشقش را نشان او می‌کند. دن ابتدا از این رابطه راضی ست، اما همچنان آلیس الهام‌بخش او می‌شود تا زمانی بر اساس این رابطه بنویسد. سپس دن عاشق آن‌ا می‌شود، عکاسی حرفه‌ای که قرار است برای پشت جلد زمان او عکس بگیرد. دن از سر شیطنت و تا حدی ناخواسته پزشکی به نام لری را به ملاقات آن‌ا می‌فرستد و آن دو با هم ازدواج می‌کنند. کلاف سردرگم این رابطه‌ها به شکل پیچیده‌ای ادامه می‌یابد.

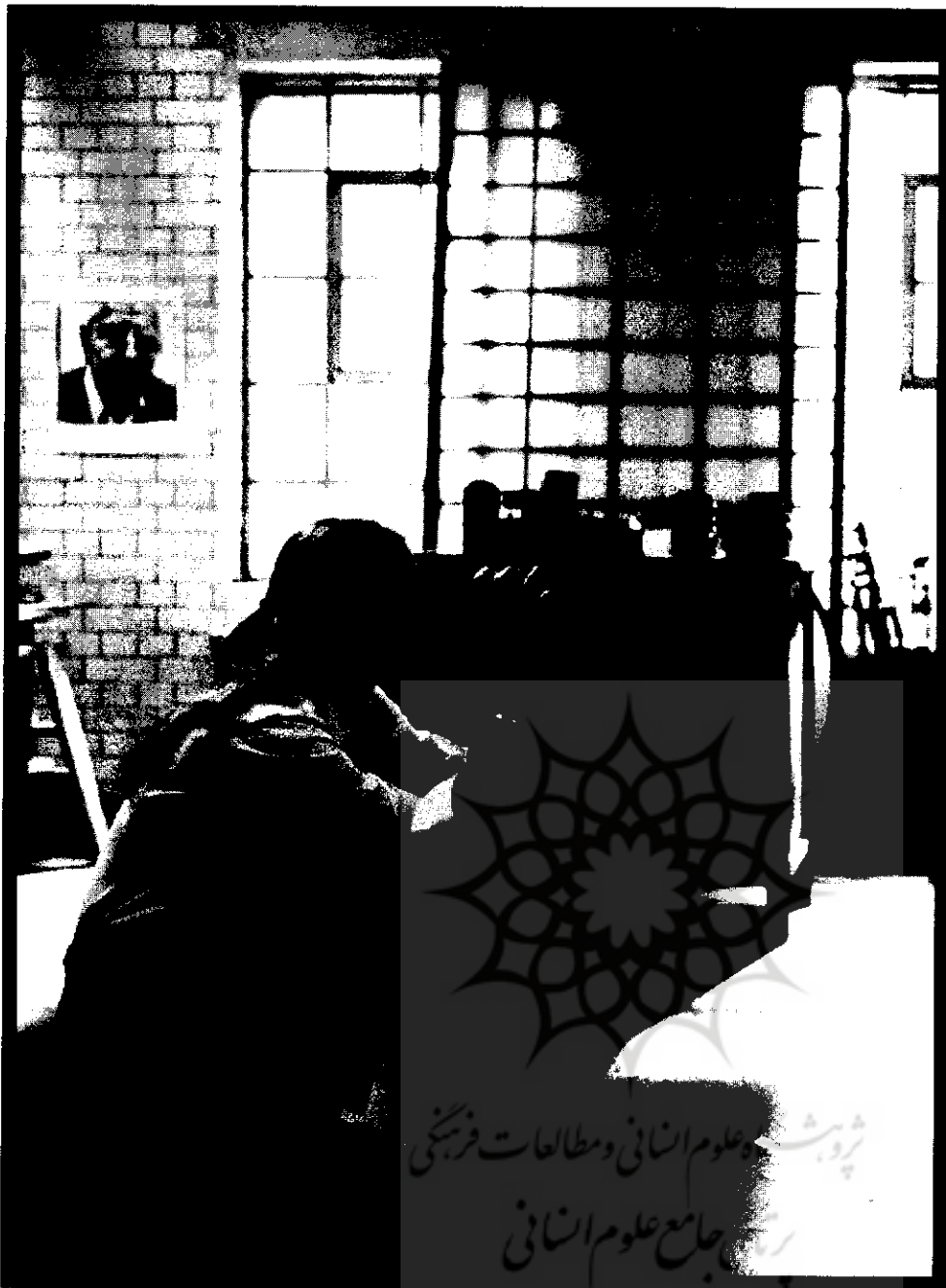
غریبه‌ای در میان جمعیت

■ احمد قائم مقامی

«کلکسیونری از خیانت و دروغ و بی‌اعتمادی بر بستر روابط چهار شخصیت (که در نیش و کنایه زدن و گستاخی رقیبان سرسختی برای دو زوج شب‌نشین چه کسی از ویرجینیا وولف می‌ترسد؟ محسوب می‌شوند) و تصاویری پر زرق و برق و شیک از لندن معاصر (که احتمالاً موجب آزرده‌گی خاطر مایک لی، کن لوچ و فیلمسازان نسل نو سینمای بریتانیا خواهد شد که طرفدار واقعیت چرک و کثیف هستند) و اقتباسی درخشان از نمایش نامه‌ای از پاتریک ماربر (که خاطره شیرین ادوارد آلبی، تسی ویلیامز و آرتور میلر را زنده می‌کند) حاصل بازگشت دلپذیر مایک نیکولز پس از مدتی ناکامی به روزهای خوش گذشته است؛ زمانی که در چه کسی از ویرجینیا وولف می‌ترسد؟ (۱۹۶۶) اجرای بی‌نقص از درام ادوارد آلبی درباره هم‌نشینی دو زوج غیرعادی در یک شب نفس‌گیر ارائه داد یا فارغ‌التحصیل (۱۹۶۷) را تبدیل به فیلم محبوب همگان کرد که هنوز رابطه هافمن خجالتی و بانکرافت اغواگر دست‌نیافتنی به نظر می‌رسد و روایت آرام و جدی و به شدت ناتورالیستی او از زندگی کارگر کارخانه ساخت قطعه‌های هسته‌ای او کلاهما، کارن سیلک وود (مریل استریپ) در سیلک وود (۱۹۸۳) که در مقام مقایسه با آثار ترجمانه اتحادیه‌ای کارگری سال‌های ۷۰ و ۸۰ به هیچ وجه کهنه نشده است.

اما رویکرد نیکولز به حواشی و ظواهر به جای تمرکز بر فیلم‌نامه اثر (یعنی نقطه قوت او در آثار شاخص) باعث شکست چندین فیلم او شد. چون احتمالاً در گرگ (۱۹۹۴) حواس او بیش‌تر متوجه شبیه شدن جک نیکلسون به گرگ بود و جاه‌طلبی‌های نیکولز در دست‌وپنجه نرم کردن با موضوعی مثل «انسان گرگ‌نما» و کار کردن در نوع ترسناک (ژانری که از یک کیلومتری آن هم رد نشده بود) عجیب به نظر می‌رسید و زمانی که نیکلسون و جیمز اسپایدر (رقیب عشقی و کاری نیکلسون) در هیئت گرگ به جان هم افتادند، توقع تماشاگر فیلم در حد استانداردهای ژانر هم برآورده نشد. همین اتفاق در مورد شباهت جان تراولتا به بیل کلینتون و استفاده تبلیغاتی از ماجرای رسوایی اخلاقی او افتاد. چون رنگ‌های اصلی (۱۹۹۷) پس از خاموش شدن سروصدهای اطراف ماجرای کلینتون و معشوقه‌اش به سادگی فراموش شد. در قفس پرنده (۱۹۹۶) هر چند زوج رایین ویلیامز و ناتان لین بامزه و کمیک هستند، اما اتهام اقتباس از یک اثر فرانسوی به همین نام بر نیکولز باقی ماند. اما این بار نیکولز با احترام بر منبع اقتباس‌اش یعنی نمایش نامه مشهور پاتریک ماربر، مهارتش در بازیگردانی، انتخاب مکان‌ها و محل‌ها و پر داخت جزئیات را نشان می‌دهد.

دن (جود لاول) نویسنده متوسط الحال انگلیسی و آلیس (ناتالی پورتمن) رقصنده موقر فرم آمریکایی در یک پیاده‌رو شلوغ در لندن قدم می‌زنند که ناگهان بر سر یک چهارراه نگاه‌شان با یکدیگر تلاقی پیدا می‌کند، لبخند پر معنایی می‌زنند و پس از بر خورد یک ماشین به آلیس و کمک دن به او با هم آشنا می‌شوند. آن‌ها طی مدت کوتاهی که با هم قدم



می‌زند به همدیگر علاقه‌مند می‌شوند، اما مشکل دن این جاست که به یک عکاس آمریکایی تنها (آنا/ جولیا رابرتز) هم دل بسته است، دن از سری کاری بازی شیطنت‌بار اینترتی‌ای را با یک پزشک هوس‌باز به نام لری (کلایو اوون) آغاز می‌کند و در حالی که خود را به جای آنا جا زده، او را به آکواریم بزرگ شهر لندن، جایی که آنا معمولاً برای دیدن ماهی‌ها می‌رود، می‌کشاند، غافل از این که آنا و لری هم پس از مدت کوتاهی شیفته همدیگر می‌شوند. زوج دن آلیس به نمایشگاه عکاسی آنا دعوت می‌شوند و در آنجا دن از رابطه لری و آنا باخبر می‌شود. چنین سیر دراماتیک و سرراستی فقط به کمک جسارت مایر و نیکولز در استفاده از پرش‌های زمانی و حذف بسیاری از وقایع و کنش‌ها جذابیت می‌یابد. وقتی می‌بینیم آنا از دن (مدلش) عکس می‌گیرد و در این بین علاقه‌ای بین آن‌ها به وجود می‌آید، این سؤال در ذهن مان شکل می‌گیرد که چه مدت از آشنایی آن‌ها می‌گذرد و اصلاً چه مدت از رابطه آلیس و دن گذشته است که او با آنا آشنا می‌شود، یا وقتی لری وارد داستان می‌شود چه مدت از روابط این سه نفر گذشته است؟ شکل گرفتن این سؤال‌ها اصلاً به منزله افزوده شدن ابهامی در مسیر پیرنگ نیست، تأثیر این شگرد این است که گاهی وقت‌ها در فاصله دو سکانس از خودمان می‌پرسیم که چه مدتی (چند روز، ماه و حتی سال (!)) گذشته و اگر فیلم با استفاده از مثلاً caption اطلاعاتی در مورد زمان‌ها به تماشاگر می‌دهد، قسمت عمده‌ای از جذابیت‌های آن از دست می‌رود.

به همین ترتیب دن وارد اتاق آلیس می‌شود و به او می‌گوید که مدت‌هاست با آنا ارتباط دارد و هم‌زمان لری که از مسافرت برگشته و به خانه آنا می‌رود متوجه خیانت او می‌شود. آلیس، دن را ترک می‌کند و لری آنا را مجبور به اعتراف و توصیف همه جزئیات رابطه‌اش با دن می‌کند و جالب این که شنیدن دیالوگ‌های این فصل تأثیری به مراتب سنگین‌تر از دیدن سکانس دیده‌نشده رابطه آنا و دن دارد. فصل بسیار آرام شروع می‌شود. در ابتدا، لری که تمایل دارد وقایع شب گذشته برایش روشن شود سؤال‌هایی در مورد زمان و محل وقوع این ماجرا از آنا می‌پرسد و زمانی که سؤال‌ها بی‌پرده‌تر و گستاخانه‌تر می‌شود، آنا که تا به حال در برابر او حالتی انفعالی داشته، ناگهان از کوره در می‌رود و زمانی که درگیری لفظی آن‌ها بالا می‌گیرد، میزانشن صحنه به درستی از طریق حرکات دوربین (که آن‌ها را در فضای خانه آنا تعقیب می‌کند) و بالا و پایین رفتن آن‌ها از پله‌های خانه، تحرک می‌یابد. لری در مانده از خیانت آنا به کلوب شبانه‌ای می‌رود (چه مدت بعد؟ باز هم معلوم نیست!) و در آنجا با آلیس روبه‌رو می‌شود که این فصل نیز به لحاظ بصری اجرای درخشانی دارد. ورود لری به کلوب و حرکت دوربین از ۰۵:۰۷ تا رسیدن به نمای متوسط آلیس در ظاهری متفاوت و از آن جانب‌تر فصل تنهایی آن دو در اتاقی گرد با طراحی خاص و نورهای اغواگرانه که قاب‌بندی با حذف بسیاری از جزئیات صحنه، بر دور از دسترس بودن آلیس برای لری تأکید می‌کند.

پژوهش علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 فصلی جامع علوم انسانی

لری در مطب لری است که او به شیوه‌ای طبیعیانه (!) به دن پریشان‌خاطر بازگشت دوباره به سوی آلیس را تجویز می‌کند اما کلماتی چون عشق و اعتماد چنان میان شخصیت‌های داستان غریبه است که آن رابطه نیز دوام نمی‌یابد. پیرنگ نزدیک‌تر بر پایه حذف‌ها و پرش‌های زمانی طراحی شده و در این میان دیالوگ‌ها نقش مهمی در ارائه اطلاعات بر عهده دارند. نزدیک‌تر حجم سنگینی از دیالوگ دارد و خوشبختانه از شنیدن آن‌ها خسته نخواهید شد. دیالوگ‌ها با ظرافت به وقایعی که در فاصله‌های زمانی بین دو سکانس اتفاق افتاده اشاره می‌کنند مثلاً در نمایشگاه عکاسی که آنا با عنوان با مسمای «غریبه‌ها» (لقبی که شخصیت‌های

پیرنگ نزدیک‌تر بر پایه حذف‌ها و پرش‌های زمانی طراحی شده و دیالوگ‌ها نقش مهمی در ارائه اطلاعات بر عهده دارند. نزدیک‌تر حجم سنگینی از دیالوگ دارد و خوشبختانه از شنیدن آن‌ها خسته نخواهید شد.

اما محل قرار دن و آنا (بر خلاف کلوب شبانه‌ای که در فصل قبل لری و آلیس لحظات را با هم در آن سپری کردند) سالن انتظار تالاری است که در آن کنسرت موسیقی کلاسیک برگزار می‌شود. در آنجا برای دانستن این موضوع که چرا رابطه آن‌ها به سردی گراییده، به‌طور ناگهانی (باز مجبوریم زمان را حدس بزنیم) به رستورانی می‌رویم که آنا برای رهایی از قید و بند لری از او تقاضای یک امضا دارد و لری در ازای آن از آنا می‌خواهد که به خواسته او تن دهد. دن موضوع را می‌فهمد و از آنا روی برمی‌گرداند. آنا دوباره به سوی لری بازمی‌گردد و لری که تا به حال بازنده شرایط بوده، برگ برنده را برای دن رو می‌کند. اولین و آخرین رویارویی دن و



Photo: Clive Coote

گذاشته، به خوبی نمایش می‌دهد و ناتالی پورتمن (که او هم در اسکار قافیه را به کیت بلانشتی که وانمود می‌کرد کاترین هپبورن است باخته) بی‌شک شگفتی فیلم است. کافی است سه سکانس مهم حضور او را ببینید، فصل آغاز فیلم و آشنایی و قدم‌زدن با جود لاول که سرزندگی و مهربانی آلیس را می‌بینیم، اغواگری‌هایش در فصل کلوب شبانه در مقابل کلایو اوون و صحبت‌های صریح و جدی او با جود لاول در انتهای فیلم که خبر از اتمام رابطه‌شان می‌دهد.

فیلم با او (آلیس) به پایان می‌رسد و از این نظر برای نیکولز و ماربر شخصیت کلیدی داستان محسوب می‌شود. همان رقصنده آمریکایی کلوب‌های شبانه که در نمایشگاه و شنفکر آنه آنه، وقتی اوون با اشاره به برتره آلیس از او پرسید که چه چیزی او را در این عکس این قدر غمگین کرده است، پاسخش بسیار جالب بود: «زندگی». برتره او در معرض دید همگان بود اما کسی او را ندید. حتی لری که در کلوب شبانه به دنبال ارضای غرایزش بود و دن که فرصت دوست داشتن او را از دست داد. در واقع در واقع کشف معصومیت آلیس زمانی برای دن و ما (تماشاگر) آشکار می‌شود که او فرسنگ‌ها از لندن فاصله دارد و با شمایلی متفاوت (و معصومانه) در یکی از پیاده‌روهای شلوغ نیویورک قدم می‌زند و همچون ابتدای فیلم صدای محزون دمیان رایس تصاویر آهسته حرکت او را میان جمعیت همراهی می‌کند. آلیس (و در واقع جین راسل) دیگر نگران نیست «غریبه‌ای» او را از میان جمعیت پر شمار شکار کند. ▶

نخواهم کرد» و از این نمونه تردستی‌های ماربر در فیلم‌نامه اقتباسی از نمایش‌نامه‌ای از خودش، زیاد به چشم می‌خورد.

نزدیک‌تر مثل بسیاری از فیلم‌های اقتباسی از نمایش‌نامه‌های معتبر، مجموعه‌ای از بازی‌های درخشان در خود دارد و کلایو اوون در نقش لری با انرژی فراوان و حضور باشکوهش در فیلم، بسیاری را به آینده سینمایی‌اش رقابت‌اسکاری را به مورگان فریمن، متصدی آرام سالن بوکس فیلم ایست‌وود (میلیون دلار بیبی) ناعدلانه باخته، در صحنه‌های دو نفره با رابرتز چندین گام جلوتر از او حرکت می‌کند و در نمایش ذکاوت و بلاهت لری، پزشکی که بر سر تصاحب آنا با دن در رقابتی پیروز می‌شود، بسیار موفق عمل می‌کند. جود لاول نیز باورپذیر است و انتخاب خوبی برای دن، نویسنده ناکام درگیر سردرگمی‌های عاطفی، محسوب می‌شود. چون اغواگری و شکنندگی دن را به خوبی القا می‌کند. مقایسه کنید زمانی که با اعتماد به نفس آنا را که مشغول عکس گرفتن از اوست تحت تأثیر قرار می‌دهد، با فصلی که در مطب‌لری کاملاً از نظر عاطفی در هم می‌شکند. اما رابرتز در نقش آنا انتخاب خوبی نیست و نقش برای او بیش از اندازه جدی، عبوس و عصارفورت‌داده به نظر می‌رسد. (همچون اجراهای ناموفق دیگری از او مثل خواب با دشمن، پرونده پلیکان و مری رابلی) بهترین لحظه‌ای که در مورد بازی او می‌توان اشاره کرد، زمانی است که در آکواریم بزرگ شهر لندن تعجب آنا را در مقابل اظهارات لری که ادعا می‌کند با او جت کرده و قرار

فیلم گاه‌وبی‌گاه به هم می‌دهند. ترتیب داده (که برای انتخاب چنین عکس‌های بی‌نظیری باید نیکولز را تحسین کرد) زمانی که دن متوجه می‌شود که صید اینترنتی‌اش یعنی لری، قصد ازدواج با آنا را دارد مکالمه جالبی بین آن‌ها شکل می‌گیرد: دن: «خب، اون یک در ماتولوزیسته، کسل‌کننده‌تر

از این چیزی سراغ داری؟» آنا: «obituarist» (اشاره کنایی به شغل دن یعنی نویسنده آگهی‌های ترحیم!) دن: «خواهش می‌کنم، لطفاً بگو نویسنده ناموفق.» آنا: «اوه، واقعا در مورد کتابت متأسفم.»

به همین سادگی، هم اشاره طنزآمیز و در عین حال تلخی به وضعیت مردان قصه می‌شود و هم متوجه می‌شویم که کتاب آخر دن شکست مطلق بوده است. یا این مکالمه آنا و آلیس که اشاره بازمزای به ترکیب زوج‌های داستان (دو مرد انگلیسی و دو زن آمریکایی!) دارد:

آلیس: «آخرین دوست‌پسرت کی بود؟» آنا: «همسر سابقم.» آلیس: «انگلیسی بود؟» آنا: «خیلی.»

دیالوگ‌های فیلم، پیچیده و حاوی نیش و کنایه‌های بی‌برده و گستاخانه و جوابگویی‌ها و پاسخ‌های تند و صریح هستند (که کلایو اوون در نقش لری در رویارویی با شخصیت‌های دیگر در استفاده از آن‌ها اصلاً کوتاهی نمی‌کند)، همچون فصل تنهایی اوون (لری) و پورتمن (آلیس) در کلوب شبانه که آلیس برابر تقاضاها و تمناهای لری می‌گوید: «من فاحشه نیستم!» و لری پاسخ می‌دهد: «من هم پولی پرداخت

نزدیک‌تر مثل بسیاری از فیلم‌های اقتباسی از نمایش‌نامه‌های معتبر، مجموعه‌ای از بازی‌های درخشان در خود دارد و کلایو اوون در نقش لری با انرژی فراوان و حضور باشکوهش در فیلم، بسیاری را به آینده سینمایی‌اش امیدوار کرده است.